

پاسخ به تاریخ



کتاب پاسخ به تاریخ، آخرین نوشته شاهنشاه آریامهر در ایام بیماری و در سخت ترین روزهای زندگی وی در غربت است. این کتاب دربرگیرنده افکار ژگرف شاهنشاه در رابطه با سیاست ایران و جهان، بررسی امور تاریخی، برنامه های ناتمام برای پیشرفت کشور و نیز بروز فاجعه بهمن 57 و تجزیه و تحلیل آن از دید اعلیحضرت میباشد.

تامین بهداشت و سلامت کارگران

شامل بیمه های اجتماعی بر همه کارگران یکی دیگر از هدفهای عمده کشور محسوب میشود. ایران در این زمینه نیم قرن از کشورهای دیگر عقب بود و من می بایست که این تاخیر را سریعاً جبران کنم. اصل شانزدهم انقلاب به تامین خدمات پزشکی و درمانی جهت زنان باردار و نوزادان اختصاص یافت که مجموعاً هر سال حدود صدها هزار تن از مزایای این اصل بهره مند میشدند. اعلام و تصویب و اجرای این اصل گامی دیگر در راه تحقق طب ملی و تامین موجبات و وسائل درمان برای همگان بود. بهمراه اعلام این اصل، اجرای برنامه وسیعی در زمینه پیش گیری بیماریهای ساری و انجام تلقیحات ضروری و بهسازی و پاکسازی محیط زیست آغاز گردید.

تصمیم بر آن بود که برای هر یک از شهروندان دفترچه درمانی خاص تهیه گردد که در آن همه سوابق و اطلاعات مربوط به سلامت وی مندرج باشد و به این ترتیب کار تلقیح و دریایی بیماریها و درمان آنها تسهیل گردد.

من همواره کوشش برای تامین بهداشت عمومی و گسترش خدمات درمانی را از هدفهای مقدم و اصلی دولتها تلقی میکردم. گرچه خوانندگان ایرانی این سطور غالباً با

جمعیت آموزشی و بهزیستی فرح پهلوی، بنیاد ملکه پهلوی، سازمان ملی حمایت از نایبانیان و ناشنوایان، انجمن ملی حمایت کودکان، انجمن ملی مبارزه با جذام، انجمن ملی مبارزه با سرطان، سازمان ملی خون، و....

کوششهای اجتماعی و انسانی شهبانو

بسیاری از سازمانهایی که به آنها اشاره کردم، تحت ریاست عالی

شهبانو خدمت میکردند که با قلبی رئوف و کوششی بسیار به آنها میپرداخت. کافی است تنها به يك مورد اشاره کنیم:

امروزه درمان جذام، کاری عادی است اما تجدید زندگی فعال جذامیان شفا یافته و بازگشت آنان به اجتماع، با مقاومت افراد و پیش داوریهایی مختلف روبرو میشود. برای پیروزی بر این مشکل، شهبانو راه حل خاصی ارائه دادند: برای جذامیان شفا یافته دهکده خاصی با برخورداری از همه تاسیسات اجتماعی و فرهنگی و رفاهی ساخته شد که در آن استقرار یافتند.

جذابیت این دهکده چنان بود که روستائیان بسیار بدان روی آوردند و با بیماران فعلی یکجا به فعالیت پرداختند و کار ادغام، خود به خود جامه عمل پوشید. روزی که شهبانو برای بازدید به این دهکده رفتند، با استقبال پرشور و هیجان مواجه گردیدند.

تلاش مداوم شهبانو برای ارتقاء و پیشرفت زنان ایرانی با موانع و مشکلاتی ناشی از سنتهای قدیم و باورهای اجتماعی روبرو میشد که لازم آمد به تدریج در رفع آنها اقدام بقیه در صفحه 22

شود. اندک اندک در مناطق مختلف کشور کلاسهای مختلط بوجود آمد، زنان پذیرفتند که پزشکان مرد به معاینه و مداوای آنان بپردازند، رفت و آمد پرستاران زن موتورسوار که برای انجام خدمات درمانی به روستاها میرفتند امری عادی شد. همه اینها انقلابی بزرگ در زندگی روستاها و شهرهای ایران بود.

هدف همه سازمانهای اجتماعی و درمانی که بریاست عالیه شهبانو فعالیت میکردند تکمیل و تسهیل کار دستگاههای دولتی با استفاده از خدمات داوطلبانه و کمکهای بخش خصوصی بود و در این زمینه توفیق بسیار بدست آوردند.

مناسب است اشاره ای هم به بیمارستان قلب ملکه پهلوی بکنیم که به همت مادر بنیان یافت و از مجهزترین و بهترین بیمارستانهای تخصصی در جهان بشمار میرفت. این موسسه که همه پزشکان آن ایرانی بودند، علاوه بر خدمات درمانی، وظیفه مهمی در آموزش تخصصی بیماریهای قلب و عروق بعهده داشت.

سیاست تامین اجتماعی

اصل هفدهم انقلاب شاه و ملت، به تامین اجتماعی و گسترش و تعمیم آن به همه گروههای حرفه ای و اجتماعی اختصاص داشت. هدف غائی و نهائی سیاست ملی ما آن بود که همه افراد فعال جامعه، در مقابل خطرات ناشی از حوادث، بیماریها، ناتوانیهای ناشی از کار، بیمه شوند و نیز همه ایرانیان بتوانند از نوعی بیمه ایام پیری و سالخوردهگی یعنی بازنشستگی بهره مند گردند. همچنین میبایست تدابیر و مقررات خاصی برای حمایت از نوجوانان خانواده های نوپا و نیز کودکان استثنائی در این مجموعه مقررات و نظامات ملحوظ و منظور گردد.

باید صراحتاً بگویم که قوانین و مقررات تامین اجتماعی در کشور ما، از مترقی ترین و کاملترین قوانین جهانی در این زمینه بشمار میآید. بعنوان مثال در پیشرفته ترین ممالک، حقوق بازنشستگی از 50 الی 60 درصد حقوق تجاوز نمیکند، حال آنکه این رقم در ایران در بعضی موارد حتی به صد در صد اصل حقوق میرسید و کوشش بر آن بود که میزان مقرری بازنشستگی از حداقل مصوب حقوق و دستمزد کمتر نباشد و با نوسانهای شاخص هزینه زندگی منطبق گردد.

مشارکت کارگران در سود خالص کارخانه ها

اصل چهارم انقلاب شاه و ملت، یعنی مشارکت کارگران در سود خالص کارخانه ها در سال 1342 اعلام شد و به تصویب رسید. اجرای این اصل بر انعقاد الزامی

قراردادهای دسته جمعی کار نهاده بود که حتی الامکان بدون مداخله مستقیم دولت، کارگران و کارفرمایان بتوانند از طریق نمایندگان و اتحادیه های خود بترتیب مشارکت کارگران در سود خالص واحدهای صنعتی و صرفه جویی های ناشی از کاهش ضایعات بدهند. فقط در سال 1356 تعداد 530/000 تن از کارگران بخش خصوصی و بخش دولتی توانستند اضافه درآمدی معادل 12 میلیارد ریال از این امر تحصیل نمایند که تقریباً برابر یک تا دو ماه دستمزد متعارف آنان بود. در طی چهارده سال اجرای این اصل، میزان کل دریافتی از این بابت، یکصد و بیست و هشت برابر شد.

در این رهگذر، بانک رفاه کارگران مأموریت یافت که با اعطای وام به کارگران، ایجاد تعاونیهای کارگران را تسهیل نماید. بر رویهم چندین میلیارد ریال در این زمینه پرداخت شد که از محل آن کارگران توانستند به خرید و یا تعمیر منازل و یا تهیه وسایل زندگی بهتر بپردازند. نرخ بهره وامهای بانک در بعضی از موارد فقط 4٪ یعنی بسیار با صرفه بود.

مشارکت کارگران در مالکیت واحدهای صنعتی

در زمینه مشارکت کار و سرمایه به آنچه فوقاً گذشت، اکتفا نکردیم. برای من مشارکت کارگران در سود خالص واحدهای صنعتی سرآغازی بیش نبود و میخواستیم که بتدریج کارگران ایرانی در مالکیت واحدهای صنعتی شریک و سهام باشند تا هر نوع دوگانگی و تضاد میان عوامل اصلی تولید از میان برداشته شود.

در تابستان 1354 اصل سیزدهم انقلاب در زمینه گسترش واحدهای صنعتی به تصویب رسید. واحدهای بزرگ صنعتی که حداقل پنجسال از تاسیس آنها میگذشت، مکلف شدند وضع خود را به شرکت سهامی عام تبدیل و تا معادل 49٪ از سهام خود را در درجه اول به کارگران و کارمندان همان واحد و در مرحله بعد به عامه مردم بفروشند.

واحدهای صنعتی بخش عمومی نیز متعهد شدند تا 99٪ سهام خود را به معرض فروش بگذارند تا به این ترتیب مالکیت واحدهای تولیدی و صنعتی هرچه بیشتر عمومیت یابد و همگان در بسط و توسعه اقتصاد ملی شریک و سهام شوند. تصویب این اصل، یکی از مبانی دموکراسی اقتصادی در ایران بود و نقطه عطفی در تحول اجتماعی و سیاسی جامعه ما محسوب میشود.

اعلام و تصویب این اصل، ابتدا با تعجب و انتقاد و حتی مخالفت بسیار مواجهه شد. اما پس از یکسال، خود

چنین بود و چنین است، پاسخ من به تاریخ درباره توسعه اقتصادی و اجتماعی و رفاه کشاورزان و کارگران

فصل پنجم

انقلاب در دستگاه قضاوت

گفته اند که دستگاه قضاوت در ایران که گاه تحت تاثیر و نفوذ ارباب قدرت و ثروت و غیر عادلانه بوده است. شاید چنین باشد، اما من شخصا جز رضایت و خوشنودی از حاصل کار خانه های انصاف، که بر اثر انقلاب شاه و ملت ایجاد شد، در مردم ندیدم.

پدرم دستگاه قضائی ایران را بکلی نوسازی کرد و قوانین مدنی، جزائی و تجاری جدیدی با الهام از قوانین اروپائی، بخصوص فرانسوی بتصویب رساند. از آن پس، دستگاه قضائی ایران از مداخلات و نفوذ روحانیون بدور ماند و باصطلاح "غیر مذهبی" گردید. ولی البته دستگاه جدید قضائی کشور چنانکه باید و شاید نبود. شبکه ادر سرتاسر کشور گسترش نداشت و مخصوصا روستائینان از آن بی بهره بودند. هزینه های قضائی سنگین بود و ساکنان روستاها که غالباً از نعمت سواد محروم و فاقد توانائی مالی کافی بودند، نمیتوانستند در مقابل دستگاه دادگستری از حقوق خود بطور شایسته دفاع نمایند.

روستائینان غالباً در مورد دعاوی کوچکی در مورد استفاده از حق آب و یا مالکیت دامها میبایست به دادگستری شهرها مراجعه کنند و با استفاده از خدمات وکلای دادگستری و طی مراحل مختلف قضائی، مراجعه به دیوان عالی کشور، در مرحله تمیز نیز، مستلزم آمد و رفت به پایتخت بودند. همه این دشواریها باعث میشده روستائیان بجای مراجعه به دادگستری، در بسیاری از موارد مسائل فیما بین خود را با نیرنگ و خشنونت حل نمایند و در نتیجه پرونده های متعدد اختلافات محلی بر سر زمین و دام بوجود آمده بیشتر وقت و نیروی ژاندارمری و مراجع دولتی و قضائی را بخود اختصاص داده بود.

جنبه دیگر مساله آنکه روستائیان بهتر از قضات حرفه ای قادر به درک و حل و فصل دعاوی کوچک و مربوط به آب و زمین و دام و امثال آن بودند. پس چنین بنظر آمد که اگر برای حل و فصل این قبیل مسائل و دعاوی از ریش سفیدان و سالخوردگان و خبرگان محلی و مورد اعتماد روستائیان کمک گرفته شود، هم مشکلات مردم زودتر حل میشود، هم از اتلاف وقت و نیرو و هزینه بسیار جلوگیری میگردد و هم کار دستگاههای اداری و قضائی سبک و سهل خواهد شد. (ادامه دارد)

کارفرمایان متوجه شدند که روابط صنعتی و بازده کار بهبود یافته و در نتیجه سود بیشتری هم نصیب خود آنها خواهد شد.

آشوبگران وابسته به حزب توده و عوامل ارتجاع بیش از همه با این اصل مخالف بودند، زیرا که مشارکت کارگران در مالکیت واحدهای صنعتی و رفع تضادهای طبقاتی، آنان را خلع سلاح میکرد و بهترین بهانه تخریب و براندازی را از آنان سلب مینمود.

قرار بود سهام بیشتر واحدهای صنعتی بخش دولتی، البته بااستثنای صنایع اساسی و کلید چون نفت و گاز و پتروشیمی و راه آهن و اسلحه سازی و برق و فولاد، در پائیز 1357 به معرض فروش گذاشته شود. در همین اوان بود که در تهران و مشهد و اصفهان و تبریز و قم، اغتشاشات و تظاهرات خشنونت آمیز همراه با قتل و غارت و آتش افروزی به وقوع پیوست و شهرهای ما را به خون و آتش کشید. همین حوادث بود که سرانجام به تغییراتی منتهی شد که مطبوعات بین المللی آنرا "هرج و مرج پایان ناپذیر" نام گذارده اند. قبل از این تاریخ 153 واحد بزرگ صنعتی که به خانواده ها و یا گروههای معدودی از سهامداران تعلق داشت، سهام خود را به معرض فروش گذاشته و 163/000 تن از کارگران آنها، این سهام را خریداری کرده بودند. کار فروش سهام 320 واحد بزرگ صنعتی دیگر با سرمایه ای معادل 170 میلیارد ریال نیز در دست اجرا و انجام بود.

در خاتمه، بد نیست به ذکر چند رقم پردازم: پانزده سال پیش حداقل دستمزد يك کارگر ساده معادل 2000 ریال در ماه بود. در سال 1978 حداقل دستمزد يك کارگر ساده معادل 10/000 ریال در ماه بود که می باید تقریباً 20٪ هم بابت حق مشارکت در سود خالص واحدهای صنعتی به آن اضافه کرد. کارگران در غالب موارد از خانه های ارزان قیمت، غذای ارزان قیمت در کارگاه و امکان خرید پنج کالای اصلی یعنی نان و گوشت و قند و برنج و روغن به قیمت های ارزان و تثبیت شده بهره مند بودند. بسیاری از فروشگاههای کارگری طبق گزارشهایی که به من رسیده، طی آشوبها و اغتشاشات سال گذشته به آتش کشیده شده و نابود گردیدند. بالاخره باید گفت که فرزندان و کودکان این کارگران می توانستند از آموزش رایگان در همه مقاطع تحصیلی استفاده کنند.

در سال 1354 به هنگام بازید از کارخانه قند قوچان یکی از کارگرها در پاسخ ستوال من از وضع زندگیشان گفت که نزدیک به 80٪ از کارگران دارای وسیله نقلیه شخصی هستند و نیمی از آنان از خدمه